

تاریخ ادبیات در روسیه

سرویس روسیه/خبرگزاری آران
 رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در روسیه
 نخستین ساکنان ثبت شده روسیه اسلاوهای شرقی شعبه ای از نژاد هند و اروپایی هستند که در اطراف رود دانوب زندگی می کردند. در قرن نهم میلادی مراکز حکومتی کییف و نووگوراد بودند. در سال 988 و قبل از آنکه مردم روسیه توسط ولادیمیر کبیر به آیین ارتدوکس شرقی بگردند، به پرستش ارواح نیاکان و نیروهای طبیعی مشغول بودند. با ورود مسیحیت کتابهای مذهبی به زبان اسلاوونیک جنوبی نیز به این سرزمین وارد شد. که خود این الفبا نیز مطابق روایات در سال 855 توسط قدیس سریل که به رسول اسلاوها معروف است از تلفیق الفبای یونانی، آرامی قطبی و چند حرف ابداعی خودش اختراع شده بود. و این نخستین الفبای روسی است که پس از گذشت زمان به صورت زبان ادبی و محاوره ای درآمده است.

ولادیمیر کبیر و جانشینانش طرفدار دانش اندوزی و نسخه برداری کتابها و تاسیس مدارس بودند و البته عمده مدارس، مدارس تربیت روحانیون بود و کتابهایی که استناخ می شدند، بیشتر کتابهای مذهبی بودند.

حمله مغولها در سال 1238 میلادی به سرتاسر روسیه باعث ویران شدن بسیاری از شهرها شد. کییف نیز از جمله این شهرها بود که پس از ویرانی آن تحصیلکردگان رو به جانب شمال و عملاً مسکو گذاشتند، بدین ترتیب این شهر بصورت مرکز تمدن روسیه در آمد.

تاتارها به مدت 2 قرن بر مردم حکومت کردند تا سرانجام در سال 1480 توسط شاهزاده ایوان سوم بساطشان برچیده شد. او کسی بود که برای اولین بار حکومت یکپارچه همراه با استبداد را حاکم گرداند. روسیه تقریباً دویست سال از دنیا عقب بود و تا قرن هفدهم از رنسانس تاثیر نپذیرفته بود.

در سال 1682 با به سلطنت رسیدن پتر کبیر، غربی سازی و تشویق به غربی شدن آغاز شد و بویژه از تمدن آلمان و فرانسه تاثیر پذیرفتند. اعزام دانشجو و آوردن مربی آغاز می شود و این روند تا زمان الیزابت (یلیزاویتا) و کاترین دوم (یکاترینا) پی گیری می شود.

با وجود اینکه پتر و جانشینانش به دنبال پیشرفتهای فرهنگی بودند بر مردم ظلم و ستم روا می داشتند و تحصیلات و فرهنگ به اشراف و ثروتمندان محدود بود و برای مردم عادی تعلیم و تربیتی وجود نداشت.

اما در قرن هجدهم تفکرات آزادی خواهی با وجود سانسورها به مطبوعات راه یافت و در همین زمانها بود که الکساندر رادیشف سفرنامه ای از سنت پتربورگ به مسکو را منتشر کرد و در آن به روشنگری هایی در مورد حکومت دیکتاتوری و برده داری پرداخت که همین کتاب باعث تبعیدش به سیبری شد و اولین قربانی اصلاحات در روسیه است.

شکست ناپلئون به بیداری ملی کمک می کند، تا حدی که ناراضیتهای ها سبب کودتای نافرجام افسران ارتش پس از مرگ الکساندر اول شد که البته توسط نیکلای اول در هم کوبیده شد. انقلابیون به سرعت سرکوب شدند، نیکلای اول بعد از شکست دادن انقلابیون حکومت دیکتاتوری شدیدی را حاکم گرداند. چیزی که روشن است تا پیش از قرن

نوزدهم هیچ اشرافی که بتوان آن را در ادبیات جهان مطرح دانست در روسیه خلق نشده بود. کهن ترین کتابهای باقی مانده انجیلهها هستند. چیز دیگری که از گذشته باقی مانده بود سرودها و ترانه های مذهبی و غیر مذهبی بودند که سینه به سینه منتقل می شدند.

آثار غیر مذهبی شامل 3 گروه هستند:

الف) ترانه های خرمن برداری، ترانه های عاشقانه، سرودهای عزاداری، جادوگری، چيستانهها

ب) روایات نیمه تاریخی که با افسانه ها آمیخته اند

ج) رمانسهای منثور آهنگین

یکی از این داستانها که قدیمی ترین شاهکار مکتوب ادبیات روسیه شناخته می شود، سپاه ایگور است که داستان هجوم ناکام سپاه شاهزاده نووگوراد را بر پولوتسهای بیگانه در سال 1185 را بیان می کند.

در زمان حکومت مغولها تا شروع سلطنت پتر آثار ادبی قابل توجهی خلق نشد. از این زمان تعدادی ادعیه مذهبی، کتابهای آموزنده اخلاقی و زندگی قدیسین و نامه هایی به جا مانده است. در سال 1681 کشیشی به نام آواکوم به جرم بدعت در آتش سوزانده می شود، او زندگینامه خود را نوشته بود که این اولین اتوبیوگرافی موجود در زبان روسی است.

در اوایل قرن 16 بر پایه مناسک کلیسا درامهایی به وجود آمدند که در حد نمایشنامه های ناقص بود. درام های بعدی روسی تقلیدی از درامهای آلمانی بودند که بوسیله گروه های تئاتر دوره گرد به روسیه آورده شده بود. در سال 1677 یک دسته از رمانسهای شوالیه گری از لهستانی ترجمه شد که در پیشرفت داستانهای منثور بسیار مهم بود. پتر کبیر بانی

رنسانس در روسیه بود. و پس از آن بود که روس ها شروع به تقلید از دانش کلاسیک یونان و روم و نئوکلاسیکهای فرانسوی کردند و ارتباط با اروپائیان باعث تقلید شیوه های آنها در ادبیات شد.

کم کم انواع باب های ادبی در ادبیات روسیه گشوده شد، نمایشنامه هایی به تقلید از آثار کورنی و راسین نگاشته شد و حماسه ها و تراژدیها، مراثی و چکامه ها، حکایات، اشعار اجتماعی و آثار طنز آمیز با رعایت قواعد بوالو به صورت گسترده انتشار یافتند. حتی آثاری که برای تجلیل از پتر نوشته می شدند، به تقلید از ستایش نامه هایی بودند که از لوئی

چهارم تالیف شده و به همین دلیل (تقلید) هیچ کدام از این آثار ارزش ادبی چندانی نداشتند.

تعداد اندکی از نویسندگان قرن هجدهم سزاوار آن هستند که از خود و آثارشان نامی برده شود. "انتیوخ دمیتریویچ کانتیمیر" که هجو نامه هایی برضد تعصبات کهن مذهبی و سبکسری های جدید می نوشت. "واسیلی کیریلوویچ ترتیاکوفسکی" که اشعار ضعیفی سرود و ترجمه های زیادی از فرانسه انجام داد، اما بیشتر شهرتش بخاطر تدوین نظریات

نئوکلاسیکها درباره شعر به زبان روسی بود. "میخائیل واسیلیویچ لامانوسوف" بنیانگذار واقعی ادبیات جدید روسی بود و قصاید باشکوهی در قالب نظم نو به زبان اسلاوونیک سرود و به این ترتیب زبان روسی را غنا بخشید. "الکساندر پتروویچ سوماروکوف" نویسنده طنزنامه ها، حکایات و نقدهای ادبی است. او نویسنده نخستین درام کامل روسی یعنی

تراژدی خورف استوار است. گاوریل رومانوویچ در ژاپن که اصل و نسب تاتاری داشت در کار خود تا مقام منشیگری کاترین دوم پیشرفت کرد، شهرت او بخاطر غزلیات، سرودهای مذهبی و چکامه هایش است. "دنیس ایوانوویچ فونووزین" شهرتش را مدیون دو کمدی اش است. سه نویسنده دیگر بودند که شیفته الهامات قلبی بودند، "نیکلای میخائیلوویچ کارامزین"، "واسیلی آندریوویچ ژوکوفسکی" و "ایوان آندریوویچ کرلیف" بودند. فاصله بین سال 1820 که اولین اثر پوشکین منتشر شد و تا سال 1883 که تورگینف از دنیا رفت،

عصر طلایی ادبیات روسی نامگذاری شده است. دو دهه نخست این دوره رمانتیسیم خوانده می شود که در همین سال ها پوشکین ولرمانتوف اشعارشان را سرودند. در سال 1840 کم کم واقعگرایی جایگزین رمانتیسیم شد، حتی برخی از آخرین آثار پوشکین رگه های واقعگرایی را نمایش می داد. ظهور گوگل و انتشار اولین اثرش در 1842 شروع واقعگرایی

در ادبیات روسیه بود و همین سال ها بود که گوگل، تورگینف، داستایفسکی و تالستوی ادبیات روسیه را در ادبیات جهان مطرح کردند. واقعگرایی در ادبیات روسی به همدلی با رنج کشیدگان می پرداخت و بخاطر همین خصیصه از نوع فرانسوی آن متمایز است. پر ارزش ترین آثار ادبی عصر طلایی روسی شامل رمانها و اشعار غنایی است هرچند بسیاری

از داستانهای کوتاه، خاطرات و نمایشنامه های این دوره نیز بسیار ارزشمند است. در قرن نوزدهم بغیر از اشعار پوشکین و لرمانتوف فقط آثاری میانمایه باقی مانده است. "الکسی

واسیلیویچ کالتسف" در رقابت با پوشکین اشعاری سرود اما بیشتر شهرتش بابت ترانه های عامیانه تصنیی او است. "فئودور ایوانوویچ توتچف" شاعر غنایی این عصر است که اشعاری با مضامین فلسفی و درباره طبیعت دارد. "الکسی کنستانینوویچ تالستوی" بزرگترین شاعر طنز و هجو روس است. "آفاناسی آفاناسیویچ فت" مدافع ناب و نخستین شاعر پارناسیان فرانسوی و بیانگر اعتقاد هنر برای هنر بود و بالاخره می رسیم به "الکساندر سرگیویچ پوشکین" که به «بایرون روسیه» مشهور است. پوشکین بزرگترین سراینده منظومه های داستانی در ادبیات روسیه است.

داستانهای پوشکین سراسر عشقهای پرشور است. داستانها حال و هوای شرقی دارند، زنان داستانها زیبا و افسرده و مردان شهوانی و ناکام تصویر می شوند. پوشکین اشعارش را در هواخواهی از آزادی و لیبرالیسم سروده است اما بهترین اشعارش درباره عشق و طبیعتند و نمایشنامه های او درام واقعی نیستند، بلکه کما بیش برسیهای کوتاهی از شخصیت و موقعیت دراماتیک شناخته می شوند. مهمترین اثر نمایشی پوشکین «بوریس گادونوف» نام دارد که یک تراژدی تاریخی در قالب شعر آزاد است. این اثر نخستین گامی است که در زمینه تراژدی رمانتیک روسی برداشته شده است.

عظمت و اهمیت شعر پوشکین در زبان روسی تا به حدی است که برخی صاحب نظرات معتقدند «زبان روسی به پوشکین به مراتب بیشتر مدیون است تا زبان انگلیسی به شکسپیر» و در آخر اینکه پوشکین شاعر مردمی ملت روسیه است.

"میخائیل یوریویچ لرمانتوف" شاعری بود که تحت تاثیر شیلر، بایرون و شلی قرار داشت. شاعری بود دارای روح عصیان و طغیان برضد استبداد، بر ضد هرگونه محدودیت آزادی فردی و برضد زشتی بی مایگی و بیهودگی زندگی. او در سال 1837 در مرگ پوشکین منظومه ای تند و آتشین سرود که باعث شد به قفقال تبعید شود. لرمانتوف در رمان قهرمان دوران فرا رمانتیسم به سوی واقعگرایی طنزآمیز گرایش پیدا کرده است.

بهترین آثار رمان نویس مهم روسیه گوگول آمیزه ای عجیب و شگفتی آور از ژرفترین احساسات همدردی، واقعگرایی زنده و طنز پردازی نشاط آور است. او از یک سو با شخصیتهای داستانهای همدردی می کند، از طرف دیگر به آنها می خندد. او همه چیز را با دیدی رمانتیک، هیولالوار یا مسخ شده می بیند، شخصیتهای داستانهایش علیرغم حقیقی بودن مانند آدمکها هستند. او نویسنده ای اصلاح طلب است اما نه انقلابی، نویسنده قابل اهمیت دیگر روسیه "ایوان سرگیویچ تورگینف" است که در داستانها و رمانهایش اغلب شرح واقعگرایانه زندگی مردم را با وصف غنائی طبیعت درهم می آمیزد. شیوه برخوردش با آدمهای داستان تقریباً عینی است و به ندرت پرده از روح آنها کنار می زند. او در آفریدن قهرمانان زن استاد است و بیشتر مردان داستانهایش یا از زنان فرترند یا به آنها وابسته؛ تورگینف در برخی از آثارش طبقه متوسط را به عنوان نیروی رهایی بخش بالقوه کشور دانسته است، عمده شهرت تورگینف بر داستانهای کوتاه و رمانهایش استوار است. دیگر نویسنده بزرگ روس "فئودور میخائیلوویچ داستایفسکی" در ابتدا تحت تاثیر گوگول و در آمیزش احساس همدردی با طبیعتگرایی توانا بود، اما به تدریج از سایه گوگول خارج شد. رمانهای دوره آخرش از جنبه روانشناسی ژرفتر و از لحاظ عاطفی قوی تر از رمانهای پیشین او هستند. او در شاهکار خود "برادران کارامازوف" ناکامیها، زشتیها، پستیها و بویژه بیماری های روحی را با چیره دستی تشریح کرده و از پوشیده ترین مظاهر روح انسان پرده بر می دارد، اما با این وجود رمانهای داستایفسکی بیش از حد بیمارگونه، سرشار از درد و امور غیر عادی و خلاف قاعده است. همدردی صمیمانه با آزدگان، اندیشه های ژرف، عشق به همه زندگان و دلبستگی صمیمانه به مذهب، محسناتی هستند که رمانهای او را در شمار مدارک بزرگ انسانیت و مسیحیت جای داده اند و در میان تمام استادان داستان نویسی روسیه و جهان داستایفسکی روحانی ترین است.

دیگر داستان نویس بزرگ روسیه، "لف نیکلایویچ تالستوی" است. او همواره وجدانی بسیار زنده و فعال داشت. او همواره با کم مایگی ریاکاری و غربرزدگی مخالف بود. تولستوی برخلاف داستایفسکی به رعایت نکات دستوری در هنگام نوشتن پایبند بود. شیوه او بازکاوی روح انسانی و تشریح کامل عوالم نفسانی است. تالستوی با آفرینش حماسه ملی روسیه "جنگ و صلح" تصویری گیرا و عظیم با غنایی شگفت انگیز از زندگی روس ها در اوایل سده نوزدهم ترسیم می کند. توانایی تالستوی در مقام یک کاوشگر و تحلیلگر زندگی و دردهای اجتماعی قابل انکار نیست و بعد از روسو هیچ نویسنده ای نتوانسته همپای تالستوی وجدان بشری را به خود آورد.

از اوایل دهه 1840 شکاف فکری میان اسلاو دوستان که به محافظه کاری، نسبت گروی مذهبی و ملیت گرایی اعتقاد داشتند و غربرزدگان که به لیبرالیسم، دین زدایی و دوستی بیشتر با فرهنگ بیگانه معتقد بودند، کم کم عمیقتر شد. سرانجام یکی از اعضای سازمانی تندرو به نام "اداره ملت" در سال 1881 الکساندر دوم را به قتل رساند. دوره سلطنت الکساندر سوم نسبتاً آرام بود اما در اواخر قرن - نوزدهم جنبشهای انقلابی و نارضایتی ها کم کم شروع شدند که همین مبارزات در نهایت به انقلاب سوسیالیستی انجامید.

در فاصله سال های 1883 و 1917 دو گرایش ادبی جریان داشت. یک گروه که شعار آنها مسئولیت اجتماعی و شیوه های مبتنی بر واقعگرایی و طبیعتگرایی است که راه رمان نویسان و نمایشنامه پردازان عصر طلایی را ادامه می دادند، گروه دوم به گرایش نوحواهی مشهور هستند که در مسیر زیبایی شناسی و نمادگرایی پیش می روند.

از گروه اول، "ولادیمیر گلانتینوویچ کورولنکو" نویسنده آزادیخواه و روزنامه نگار است که داستانهایش بیانگر همدردی او با ستمدیدگان است.

دیگر نویسنده گروه اول "آنتون پاولوویچ چخوف" می باشد. او همانند گوگول حس شوخ طبعی شگفت آوری دارد که با درک عمیق مصیبت زندگی همراه است. نخستین داستانهایش با آنکه طرحهایی شاد و خنده آور هستند اما از نظر قدرت ادراک فوق العاده هستند و پس از آن در یک دوره تمام نوشته هایش حزن انگیز و دردناکند و باز دوباره بارقه امید همزمان با تغییر وضع کشور بر دل آثارش تابید. او با اینکه راه درمان را نمی داند، اما دردها را به خوبی می شناسد و چشم به انقلاب آینده می دوزد. چخوف مفسر برجسته زمانه و سرزمین خویش است. "ماکسیم گورکی" دیگر نویسنده برجسته تاریخ روسیه است، سهم گورکی در ادبیات روس این است که او به کشف دنیای تازه ای در عالم مردم فرودست و مطرودشدگان اجتماعی دست یافت. آنچه می خواست بگوید آن بود که آوارگان و ولگردان بی سروپا چنان روح زیبایی دارند که نباید از یاد بشریت بروند.

آثار گورکی از در به دری و سیه روزی جوانی او و ایمان به نیروی مردم و خوش بینی به آینده و عشق به زندگی الهام گرفته است و در عین حال با روح انقلابی و رمانتیک او عجین است.

علاوه بر تمام هوشمندی و ظرافت ها نکات غیرقابل باوری هم در داستانهای گورکی هست، آدم های بی سروپایی که بیش از اندازه بزرگ و آگاهند.

ادبیات شوروی پس از ثبات اتحاد جماهیر شوروی، ادبیات بیشتر به ستایش رژیم تازه و شرح داستانهای انقلابی و توصیف تلاش و مبارزه مردم و بیان امید به آینده اختصاص یافت. از سال 1917 تمام مظاهر ادبی تحت سانسور شدید بودند و به طور کلی شکل تبلیغاتی و تعلیمی داشتند در مجموع آثار خلق شده در زمان شوروی نتوانستند در ادبیات جهان جایگاهی احراز کنند.

از همان آغاز انقلاب شعر ابزار افزایش و ایجاد امید و شور و حرارت شد و باعث اوج گرفتن احساسات و هیجانات انقلابیون شد و مضمون های عمده زندگی طبقه کارگر، تجربیات و رویدادهای روستایی و شور و شوق بریدن از گذشته و برقراری نظامی نو بود. چهره های برجسته این جریان "سرگئی یسنین" شاعر روستاها و "ولادیمیر مایاکوفسکی" که از ادبیات بعنوان حربه اجتماعی استفاده می کرد، هستند و به دلیل استفاده از واژه ها و عبارات جاری در شعر روسی توانست با توده های مردم ارتباط برقرار کند.

از شاعرانی که از قلم خود در جهت دلخوشی نظام حاکم استفاده نکردند، می توان از "باریس پاسترناک" و "آنا آخماتوا" نام برد که باریس پاسترناک به سبب نوشتن دکتر زیواگو برنده جایزه نوبل شد.

به طور کلی رمان و داستان کوتاه در مسیر همان گرایشهایی پیش رفته اند که شعر پیموده است و نویسندگانی چون "یوگنی زامیاتین"، "ایزاک بابل"، "الکسی تالستوی" و

"الکساندر ویچ شولوخوف" را می توان نام برد.

در زمان شوروی در زمینه طنز آثار قابل مطرح کردن وجود ندارد، اما برخی قطعات شاد و خنده دار هستند که جنبه تعلیمی دارند.

طنز نویسان نیز در جهت هجو سرمایه داری می کوشیدند و همینطور مطالبی در تمسخر هرگونه سرمایه داری، مانند داستانی که یادگار سفری به آمریکا و به هجو این کشور پرداخته است. بزرگترین فکاهی نویس اتحاد شوروی "میخائیل میخائیلویچ زوشچنکو" است که با داستانها و طرحهای کوتاهش سبب تمسخر فساد کمونیستی، تشریفات اداری، علم و نظایر آن می پردازد، آثار او در مطبوعات کمونیستی مورد حمله قرار گرفت و خود او هم در سال 1946 از ادبیات شوروی "پاکسازی" شد.

از سال های 30 تا 70 قرن بیستم، برخی از نویسندگان به مبارزه با رئالیسم سوسیالیستی برخاستند و بین آنها میتوان به نویسندگان صاحب نامی مانند "آلکساندر سولژنیتسین" و "باریس پاسترناک"، شاعرانی مانند "یوگنی یفتوشنکو" و "یوسیف برودسکی" اشاره نمود. دیگران مانند "میخائیل شولوخوف" راه دیگری به غیر از کنار آمدن با سیستم ندیدند. شاعران بزرگی مانند "ولادیمیر مایاکوفسکی" و "سرگی یسنین" راهی به غیر از خودکشی نیافتند.

آنان که زنده ماندند یا جلای وطن کردند و یا آثارشان چاپ نشد. داستانهای کوتاه "ایوان بونین" و رمانهای "ولادیمیر نابوکوف"، آثار "باریس پاسترناک" و "میخائیل بولگاکوف" و شعرهای "آنا آخماتووا" از این دست هستند.

پایان پیام.